

مطالعه‌ای نظری و عملیاتی پیرامون تخصیص ارز از

طریق برقراری نظام کنترل ارزی

دکتر علیرضا رحیمی بروجردی^(۱)

چکیده

یکی از سیاستهای مهم تعدیل الگوی تجارت خارجی، «تخصیص ارز از طریق کنترل ارزی» می‌باشد. مکانیزم مزبور به این صورت برقرار می‌شود که بانک مرکزی کلیه معامله‌های خرید و فروش ارز را برعهده گرفته و یا تحت نظارت شدید خود در می‌آورد اما نظامهای کنترلی نیز، همانند سایر نظامهای پرداختهای بین‌المللی، در مقام اجرا با تعدیلهایی همراه بوده و هیچگاه به صورت خالص پیاده نمی‌شوند. باید توجه داشت که اگرچه نظامهای کنترلی در پی تثبیت نرخ ارز می‌باشند، ولی در عمل، این مصوبه‌ها اکثراً با انواع تعدیلهای تثبیت‌های خزنده و تنزلهای متعدد نرخ ارز همراه هستند. تناقض میان اهداف داخلی و خارجی اقتصاد، ما را به تلاش برای یافتن راه‌حل مناسبی وادار می‌کند. یکی از این راهها، تخصیص ارز از طریق برقراری نظام کنترل ارزی است. کنترلهای ارزی وسیله‌ای برای مقابله با تأثیرهای نامطلوب شرایط و عوامل خارجی بر اقتصاد داخلی یک کشور می‌تواند باشد. البته عمده‌ترین هدف کنترلهای، اصلاح کسری در تراز پرداختها و تخصیص بهینه منابع ارز به بخشهای مختلف اقتصادی است.

تجربه‌های بکارگیری کنترل و تخصیص ارز طی سالهای گذشته در کشورمان، بیشتر شامل موارد سهمیه‌بندی واردات و صدور مجوزهای واردات و تخصیص ارز می‌شود. کنترلهای ارزی در ایران از سال ۱۳۰۹ هجری شمسی شروع شد و طی سالهای متمادی تاکنون ادامه داشته است. بررسی تجارب ایران در مورد میزان و چگونگی تأثیر کنترلهای در جهت اهداف در نظر گرفته شده و همچنین تبعات آنها، اطلاعات مهمی در بیان عدم کارآیی این کنترلهای به دست می‌دهد. باید توجه داشت که نظام تخصیص ارز از طریق برقراری کنترل ارزی نباید تنها راه مقابله با کسری تراز پرداختها، جذب درآمدهای ارزی صادرات غیرنفتی و سایر مشکلات اقتصادی پنداشته شود. بلکه استفاده صحیح و به موقع از سایر سیاستهای هماهنگ اقتصادی

خصوصاً سیاستهای تغییر و تبدیل هزینه توأمأ، علاوه بر حصول تعادل خارجی، تعادل همزمان داخلی را نیز می‌تواند به ارمغان بیاورد.

مقدمه

تعیین و اعمال قیمت اقتصادی ارز، یعنی قیمتی که متناسب با وضعیت تولیدی کشور باشد، از یک سو به تنهایی نشان دهنده وضعیت بخش وسیعی از اقتصاد کشور بوده و از سوی دیگر، دامنه وسیعی از قیمت‌ها را متأثر می‌سازد. با وجود قیمت‌های غیرتعادلی ارز، «تخصیص منابع ارزی» و به تبع آن منابع سرمایه‌گذاری و قسمت مهمی از منابع مصرفی جامعه، تابع بازار و قیمت نبوده و تابع برنامه‌ریزی خواهد بود. هنگامی که نیروهای عرضه و تقاضای بازار ارز آزادانه عمل می‌کنند، ممکن است در شرایط خاصی نوسانهای وسیع نرخ ارز، باعث ایجاد شرایط نامطمئن و در نتیجه برهم زدن تخصیص بهینه منابع ارزی و تأثیر سوء بر تولیدات داخلی و از همه مهمتر، بر تجارت خارجی شوند. در این صورت دولتها برای جلوگیری از این نوسانها و تأثیر سوء آن بر اقتصاد داخلی، صنایع نوزاد، فرار سرمایه و تراز پرداختها، مجبور به «تخصیص ارز از طریق برقراری نظام کنترل ارزی» می‌گردند. «تخصیص ارز از طریق کنترل ارزی» به این صورت برقرار می‌شود که بانک مرکزی کلیه معامله‌های خرید و فروش ارز را بر عهده گرفته و یا تحت نظارت شدید خود در می‌آورد. روشهای کنترل ارز را می‌توان به دو دسته روشهای مستقیم کنترل ارز و روشهای غیرمستقیم کنترل ارز خلاصه نمود. در روشهای مستقیم، دخالت مستقیم دولت در بازار ارز و استفاده از نظام چند نرخ ارز مورد استفاده قرار می‌گیرند. در روشهای غیرمستقیم، سیاستهای نرخ بهره، صدور مجوز وارداتی، مالیات بر واردات، گرفتن سپرده یا وثیقه وارداتی، محدودیت بر معامله‌های خدمات بدهیهای بین‌المللی، پیمان ارزی و معافیت ارزی، معامله‌های بین‌المللی سرمایه و نهایتاً جوایز صادراتی مدنظر قرار خواهند گرفت.

البته باید توجه داشت که منافع تخصیص ارز از طریق برقراری نظام کنترل ارزی در حدی نیستند که بتوانند زیانهای آن را جبران کنند. کنترل‌های ارزی، عدم تعادل در بازار ارز را از بین نمی‌برند. تجارت بین‌الملل و حتی تجارت بین کشورهای در حال توسعه را با مشکلاتی مواجه می‌سازند و هنگام مقابله با فرار سرمایه، باعث ایجاد دشواری در ورود سرمایه نیز می‌شوند.

این مقاله مطالعه‌ای نظری و عملیاتی پیرامون تخصیص ارز از طریق برقراری نظام کنترل ارز با نگرشی اجمالی به کنترل ارزی در ایران، خواهد داشت. بعد از مقدمه، تعریفی از نرخ برابری تعادلی و موارد استفاده آن ارائه می‌گردد. سپس تخصیص ارز و کنترل ارزی در تأمین تعادل داخلی و خارجی مورد مطالعه قرار

خواهد گرفت و به دنبال آن اهداف تخصیص ارز از طریق برقراری نظام کنترل ارزی بازگو خواهد شد. روشهای تخصیص ارز از طریق برقراری نظام کنترل ارزی که در برگیرنده روشهای مستقیم و غیرمستقیم کنترل ارز، مزایا و معایب نظام چند نرخ ارز است، قسمت دیگر مقاله را تشکیل می‌دهد. در ادامه، شاخصی برای تعیین نرخ ارز در قالب کنترل‌های ارزی معرفی خواهد شد و در پایان مقاله، خلاصه و نتیجه‌گیری خواهد آمد.

۱) تعریف نرخ برابری تعادلی

قبل از شروع بحث، ابتدا لازم است تعریفی از نرخ برابری تعادلی ارائه شود. نرخ برابری تعادلی، تنظیم کننده جریان ورود و خروج کالا و خدمات و سرمایه بین یک کشور خاص با سایر کشورهای دنیا است به گونه‌ای که جریان ورودی و خروجی، با یکدیگر برابر باشند. البته تعادل در مقدار تراز پرداختها هدف کوتاه مدت یک کشور می‌باشد و در بلند مدت دولتها با استفاده از ابزارها و اهرمهای اقتصادی که در اختیار دارند، همیشه سعی در دستیابی به تعادل‌های بالاتر در تراز پرداختهای خارجی دارند که به جهت اهمیت هدف بلند مدت، در دوره‌های کوتاهی ممکن است مواجه با عدم تعادل تراز پرداختها باشیم.

با شرط ثبات سایر عوامل مؤثر در تعادل تراز پرداختها، اگر نرخ برابری غیرتعادلی، حاکم بر بازار پول باشد، تراز پرداختهای خارجی را از تعادل دور می‌سازد. اگر نرخ برابری رسمی پول داخلی بیشتر از نرخ برابری تعادلی آن باشد، موجب خواهد شد تا صادرات واقعی کاهش یافته و برعکس ارزش واقعی واردات افزایش پیدا کند. بنابراین همگام با افزایش نرخ برابری یک ارز در مقابل ارز دیگر، بر ارزش واقعی واردات افزوده شده و در مقابل از مقدار واقعی صادرات کاسته خواهد شد. به عبارت دیگر با وجود نرخ برابری بالاتر از تعادل، قیمت ریالی کالاهای خارجی نسبت به قیمت کالاهای مشابه داخلی آنها ارزانتر خواهد شد. بنابراین هم در داخل کشور و هم در خارج، تقاضا برای کالاهای خارجی، جانشین کالاهای داخلی می‌گردد و صادرات کاهش و واردات افزایش خواهد یافت. بنابراین ما دچار کسری در تراز پرداختها خواهیم شد. چنانچه در این وضعیت کشور با مشکل شدید کمبود درآمدهای ارزی مواجه شود و کسری در تراز پرداختها به‌طور مستمر گسترش یابد، «تخصیص ارز» به بخشهای مختلف اقتصادی در قالب یک کنترل ارزی شدید پیشنهاد می‌گردد و دولت در جهت تنظیم «بودجه ارزی» و تخصیص آن به بخشهای اقتصادی براساس الویت همت می‌گمارد.

نرخ برابری بالاتر از تعادل در مورد خدمات نیز بدین گونه اثر خواهد داشت که قدرت خرید ریال در مقابل سایر اسعار افزایش یافته و انگیزه خروج از کشور به قصد مسافرت، تحصیل، مداوا و غیره افزایش

خواهد یافت و از سوی دیگر، به دلیل کاهش قدرت خرید خارجیها در مقابل پول ایران، انگیزه آنان برای ورود به کشور به قصد مسافرت و تحصیل و غیره کاهش می‌یابد و ممکن است کسری تراز پرداختها، تشدید گردد. این مطلب در مورد نرخ برابری کمتر از تعادل به صورت معکوس صادق می‌باشد. جدای از بخش کالا و خدمت دهی، بخش سرمایه نیز از این نرخ برابری بالاتر از تعادل، متأثر خواهد شد. بدین گونه که خروج سرمایه‌های داخلی و خارجی به دلیل سودآوری بیشتر در خارج از کشور، تشدید خواهد شد و تأثیر کاهشی خود را بر روی تراز پرداختها خواهد گذاشت.

بدین ترتیب، مشخص شد که هرگاه نرخ برابری رسمی بالاتر از نرخ تعادلی آن باشد، ما دچار کسری در تراز پرداختها خواهیم شد و هر چه تفاوت بین نرخ تعادلی و نرخ رسمی همراه با کسری بیشتر ادامه یابد، فاصله بین این دو نرخ نیز به دلیل تغییر دایم نرخ تعادلی واقعی، بیشتر خواهد شد. بنابراین یکی از راههای از بین بردن کسری تراز پرداختها به ویژه برای آن دسته از کشورهایی که توان و ظرفیت بهره‌وری و تولید بیشتر دارند، کاهش ارزش پول در مقابل سایر ارزها می‌باشد. بدیهی است چنانچه توان و ظرفیت بهره‌وری و تولید کشور در حد مطلوب تنظیم نشده باشد، کاهش ارزش پول مداوم به اختلالهای شدید در متغیرهای کلان اقتصادی منجر خواهد شد. در این حالت، «تخصیص ارز» و کنترل ارزی به دنبال تخصیص بهینه ارز میان بخشهای مختلف اقتصادی می‌تواند به عنوان یک راه‌حل موقت پیشنهاد گردد. ولی باید توجه داشت که کنترل ارزی و تخصیص ارز نمی‌تواند در بلند مدت ادامه یابد که در این صورت هزینه‌های سربار اقتصاد افزایش خواهد یافت، قیمتها از حالت واقعی خارج خواهند شد، ممکن است بهره‌وری بنگاههای اقتصادی کاهش یابد و در مجموع اختلالات بوجود آمده در اقتصاد در این حالت بیشتر از وضعیت قبلی نمایان گردند و ارزش پول داخلی را به شدت متأثر سازد و آن را در مقابل سایر اسعار به‌طور واقعی کاهش دهد. در وضعیت کاهش ارزش پول به صورت اختیاری از طرف دولت، در تعیین اینکه تا چه میزان و چه حدود باید نرخ برابری تغییر یابد، بستگی کامل به خالص کشش عرضه و تقاضای صادرات و واردات خواهد داشت. کشش عرضه صادرات و واردات نیز به درجه تحرک عوامل تولید در هر دو کشور بستگی دارد و کشش قیمتی تقاضا برای واردات و صادرات به نوع کالاهای صادراتی و وارداتی و همچنین وجود کالاهای جانشین ارتباط خواهد داشت.

تعیین و اعمال قیمت اقتصادی ارز، یعنی قیمتی که متناسب با وضعیت تولیدی کشور باشد، از یک سو به تنهایی نشان دهنده وضعیت بخش وسیعی از اقتصاد کشور بوده و از سوی دیگر، دامنه وسیعی از قیمتها را متأثر می‌سازد. با وجود قیمتهای غیرتعادلی ارز، «تخصیص منابع ارزی» و به تبع آن منابع سرمایه‌گذاری و قسمت مهمی از منابع مصرفی جامعه، تابع بازار و قیمت نبوده و تابع برنامه‌ریزی خواهد بود. یعنی «تخصیص منابع

ارزی» در این وضعیت از طرف سیاست‌گذاران پولی جهت تخصیص بهینه آن صورت خواهد گرفت. لذا در این صورت، نرخ ارز تنها قیمتی است که از نظر حسابداری مهم بوده و از لحاظ اقتصادی معنی و مفهومی نخواهد داشت. قیمت در یک بازار رقابتی، نشان دهنده عرضه و تقاضا و به عبارتی وفور عاملها و هزینه تولید عوامل و تولیدات خواهد بود. حال اگر نرخ ارز که بر دامنه وسیعی از قیمت‌ها اثر می‌گذارد، بنابر نرخ تعادل واقعی اقتصاد نباشد، طبیعی است که قسمت عمده‌ای از معیارهای سنجش عملکرد اساساً در اقتصاد کشور قابل کاربرد نیست و به دلیل عدم اطلاع از قیمت‌های واقعی که ناشی از قیمت غیر واقعی ارز است، تصمیم‌گیرندگان اقتصادی عملاً به تخصیص بهینه منابع نمی‌توانند دست یابند. یعنی تخصیص ارز در این حالت ممکن است به‌طور تبعیضی میان بخش‌های اقتصادی صورت گیرد و به‌طور واقعی اقتصاد را دچار سردرگمی نموده و متعاقباً منجر به هدر رفتن منابع گردد. اگر ارزش برابری بیشتر از مقدار تعادلی باشد، این به معنای سیل واردات کالاهای ارزان قیمت خارجی و کاهش و یا از میان رفتن قدرت رقابت تولیدات داخلی خواهد بود. از سوی دیگر، با هجوم کالاهای ارزان خارجی و از میان رفتن قدرت رقابتی داخلی، نتیجه این خواهد شد که بخش‌های تولیدی با کاهش سودآوری و در نهایت افت انگیزه سرمایه‌گذاری مواجه خواهند شد و از اینجا است که بخش خدمات به دلیل واردات ارزان و توسل به سرمایه‌های سرگردان، سهم خود را به ضرر بخش تولید افزایش خواهد داد و باعث تورم ناشی از عرضه می‌گردد. از سوی دیگر، با ایجاد واردات ارزان، تقاضا برای کالاهای لوکس افزایش یافته و تورم ناشی از تقاضا را ایجاد کرده و یا تشدید می‌کند. بنابراین، این نرخ برابری غیر تعادلی، «تخصیص بهینه اقتصادی بین بخشی» را به ضرر بخش‌های تولیدی تغییر خواهد داد.

۲) «تخصیص ارز» و کنترل ارزی در تأمین تعادل داخلی و خارجی

یکی از سیاست‌های مهم تعدیل الگوی تجارت خارجی، «تخصیص ارز از طریق کنترل ارزی» می‌باشد. در حالی که در چارچوب نظام‌های پایه پولی طلا، سیستم بر تون وودز و نرخ‌های شناور ارزی، تعادل بازار ارز به ترتیب در نتیجه مکانیسم‌های گردش طلا و مسکوکات، شیوه هدایت شونده ایجاد تعادل در نظام بر تون وودز و تعدیل خودکار نرخ ارز تأمین می‌شود. در وضعیت «تخصیص ارز از طریق کنترل ارزی» تعادل بازار ارز فدای هدف‌های دیگری همچون تعدیل در تراز پرداخت‌های خارجی می‌گردد.

در نظام نرخ شناور، هنگامی که نیروهای عرضه و تقاضای ارز آزادانه عمل می‌کنند، احتمال وقوع یک دوره دشواری‌های اساسی برای اقتصاد وجود دارد. به این صورت که، در برخی از موارد چون اغتشاش‌های داخلی، انقلابها، جنگ و موارد دیگر، وجود نظام نرخ شناور می‌تواند عدم تعادل‌های وسیع در اقتصاد را منجر

گشته و باعث ایجاد فرار سرمایه شود و در نتیجه کنترل ارزی اجتناب ناپذیر می‌گردد.

«تخصیص ارز از طریق کنترل ارزی» به این صورت برقرار می‌شود که بانک مرکزی کلیه معامله‌های خرید و فروش ارز را بر عهده گرفته و یا تحت نظارت شدید خود در می‌آورد اما نظامهای کنترلی نیز همانند سایر نظامهای پرداختهای بین‌المللی، در مقام اجرا با تعدیلهایی همراه بوده و هیچگاه به صورت خالص پیاده نمی‌شوند. باید توجه داشت که اگر چه نظامهای کنترلی در پی تثبیت نرخ ارز می‌باشند، ولی در عمل این مصوبه‌ها اکثراً با انواع تعدیلهای، تثبیت‌های خزنده و تنزلهای متعدد نرخ ارز همراه هستند.

شروع «تخصیص ارز از طریق اعمال نظامهای کنترلی» به جنگ جهانی اول مربوط می‌شود. در آن هنگام منابع ارزی برای ادامه جنگ به شدت حیاتی بود. لذا، کنترلهای ارزی و تخصیص ارز به بخشهای مختلف ارزی اجرا شد. پس از دوران جنگ، خصوصاً در سالهای بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ نشان داده شد که وجه غالب سیاستهای ارزی، پس از جنگ اول جهانی سیستم کنترل ارزی بوده است و به غیر از چند دوره نسبتاً کوتاه به طور مستمر و با شدت و ضعفهای مختلف، مورد استفاده قرار گرفته‌اند. البته باید در نظر داشت که تخصیص ارز به بخشهای اقتصادی از طریق برقراری کنترل ارزی در زمانی که کسری فزاینده در تراز پرداختهای کشور مشاهده گردد، اتخاذ می‌شود و چنانچه کسری، قابل ملاحظه نباشد، و درآمدهای ارزی به اندازه کافی در اختیار باشد، استفاده از این سیاست معقول به نظر نمی‌رسد. زیرا که بر سیاستهای کنترلی از آن جهت که موجب بروز مشکلاتی عدیدهای می‌گردد، ایرادهای بسیاری وارد شده است.

۳) اهداف تخصیص ارز از طریق برقراری نظام کنترل ارزی

تناقض میان اهداف داخلی و خارجی اقتصاد، ما را به تلاش برای یافتن راه‌حل مناسبی وادار می‌کند. یکی از این راهها تخصیص ارز از طریق برقراری نظام کنترل ارزی است. کنترلهای ارزی وسیله‌ای برای مقابله با تأثیرهای نامطلوب شرایط و عوامل خارجی بر اقتصاد داخلی یک کشور می‌تواند باشد. البته عمده‌ترین هدف کنترلهای، اصلاح کسری در تراز پرداختها و تخصیص بهینه منابع ارز به بخشهای مختلف اقتصادی است. هنگامی که نیروهای عرضه و تقاضای بازار ارز آزادانه عمل می‌کنند، ممکن است در شرایط خاصی نوسانهای وسیع نرخ ارز باعث ایجاد شرایط نامطمئن و در نتیجه برهم زدن تخصیص بهینه منابع ارزی و تأثیر سوء بر تولیدات داخلی و از همه مهمتر بر تجارت خارجی شوند. در این صورت، دولت‌ها برای جلوگیری از این نوسانها و تأثیر سوء آن بر اقتصاد داخلی، صنایع نوزاد، فرار سرمایه و تراز پرداختها، مجبور به «تخصیص ارز از طریق برقراری نظام کنترل ارزی» می‌گردند. برای اصلاح وضعیت کسری تراز پرداختها و استفاده بهینه از منابع ارزی

موجود در نظام کنترلی به وسیله تخصیص ارز در قیمت‌ها و مقادیر مختلف بر روی کالاهای گوناگون، می‌توان واردات را کاهش و صادرات را افزایش داد.

از جمله اهداف دیگر تخصیص ارز از طریق برقراری نظام کنترل ارزی، ایجاد درآمد برای دولت به وسیله فروش ارز به قیمت‌های بالاتر و خرید ارز در قیمت‌های پایین‌تر می‌باشد. اعمال نرخهای چندگانه و ترجیحی ارز، ضمن برآوردن هدفهای تشویقی و تنبیهی در زمینه واردات و صادرات می‌تواند درآمدهایی را نیز از این محل برای دولت به همراه داشته باشد. همچنین استفاده از کنترل‌های ارزی برای تحدید واردات، می‌تواند باعث افزایش سطح اشتغال داخلی شود. بدین ترتیب که کنترل‌ها از طریق افزایش تولیدات داخلی می‌توانند جایگزین واردات شده و در تعقیبشان سطح اشتغال را افزایش دهند. لذا ممکن است منافع حاصل از اشتغال، افت رفاه ناشی از اعمال کنترل‌ها را کاهش داده و یا خنثی کند. وجود بدهیهای سنگین خارجی و نیز اکراه از کاهش ارزش پول داخلی، می‌تواند عامل دیگری برای انتخاب سیستم تخصیص ارز از طریق برقراری نظام کنترل ارزی باشد. در مورد اول، چون کاهش ارزش پول داخلی بازپرداخت دیونی را که برحسب ارز خارجی است، دشوار می‌سازد و در مورد دوم، به دلیل اینکه کاهش ارزش پول داخلی در میان عامه مردم و در سطح جهانی ناشی از ضعف بنیه اقتصادی کشور تلقی می‌شود، بنابراین کنترل‌های ارزی به جای کاهش ارزش پول توجیه بیشتری پیدا می‌کند. تسهیل برنامه‌ریزی توسعه، مواجهه با شرایط ویژه و ملاحظه و الزامهای سیاسی را از دیگر علل تخصیص ارز از طریق برقراری نظام کنترل ارزی می‌توان دانست. البته همانطور که قبلاً بیان شد، هدف اصلی اعمال تخصیص ارز از طریق برقراری نظام کنترل ارزی مقابله با دشواریهای تراز پرداختهای خارجی و استفاده بهینه از منابع ارزی است.

باید توجه داشت که علل و اهداف بیان شده، به صورت دائمی نمی‌تواند توجیه‌گر اعمال سیستم تخصیص ارز از طریق برقراری نظام کنترل ارزی باشد. و همچنین صرف به کارگیری کنترل‌ها، رسیدن به هدفهای مزبور را تضمین نمی‌کند. بلکه استفاده از کنترل‌های ارزی در جهت نیل به اهداف یاد شده همواره با مشکلات و انتقادهای اساسی روبرو بوده است. از جمله این مسایل به ایجاد هزینه‌ها و بار اضافی رفاهی، تغییر قیمت‌های نسبی تعادلی و اختلال در نظام قیمت‌ها و اثرهای نامناسب در رابطه با تخصیص منابع و توزیع درآمد می‌توان اشاره کرد. همچنین قیمت‌های پایین ارز، باعث مصرف غیراقتصادی آن می‌گردد. علاوه بر اینها، عدم تبدیل و ترویج قراردادهای پرداخت دوجانبه نیز از موارد یاد شده است. همچنین تفاوت نرخ رسمی و نرخ آزاد ارز، منافع خاصی را نصیب دولت و یا برخی از افراد و گروه‌ها می‌کند و نیز این اختلاف نرخ ارز، موجب تشکیل بازار سیاه ارز که یکی از مشکلات مهم این نظام است می‌شود.

۴) روشهای تخصیص ارز از طریق برقراری نظام کنترل ارزی

روشهای کنترل ارز را به دو دسته روشهای مستقیم کنترل ارز و روشهای غیرمستقیم کنترل ارز می‌توان خلاصه نمود. در روشهای مستقیم، دخالت مستقیم دولت در بازار ارز و استفاده از نظام چندنرخه ارز مورد استفاده قرار می‌گیرند. در روشهای غیرمستقیم، سیاستهای نرخ بهره، صدور مجوز وارداتی، مالیات بر واردات، گرفتن سپرده‌ها یا وثیقه وارداتی، محدودیت بر معامله‌های خدمات بدهیهای بین‌المللی، پیمان ارزی و معافیت ارزی، معامله‌های بین‌المللی سرمایه و نهایتاً جوایز صادراتی مدنظر قرار خواهند گرفت.

۱ - ۴) روشهای مستقیم کنترل ارز

الف: دخالت مستقیم: در این روش، دولت به منظور تثبیت نرخ ارز به صورت مستقیم در بازار ارز دخالت می‌کند. در این روش، به منظور «ارزش‌گذاری بیش از اندازه» یا «ارزش‌گذاری کمتر از اندازه» پول ملی برحسب پول خارجی، نرخ ارز در سطحی که بالاتر یا پایین‌تر از نرخ تعادلی بازار است، تثبیت می‌شود. برای رسیدن به این هدف، بانک مرکزی در بازار به خرید و فروش پول ملی در مقابل ارز موردنظر می‌پردازد.

ب: نظام چند نرخه: نظام چندنرخه ارز بدین‌گونه است که دولت برای کالاهای مختلف وارداتی و صادراتی، نرخهای متفاوت ارزی قابل است. برای برخی از کالاهای، نرخ بالای ارز اعلام می‌شود. یعنی قیمت بالای پول خارجی برحسب پول ملی قابل می‌شود و برای دسته‌ای دیگر نرخ پایین ارز اعلام می‌دارد. دولتها به منظور تشویق واردات و صادرات برخی از کالاها و محدود کردن برخی دیگر از کالاها سیاست چند نرخه ارز را اجرا می‌کنند. در اثر این سیاست، صادرات کالاهایی که نرخهای ارزی بالایی برای آنها تعیین می‌شود، از این راه یک نوع کمک مالی دریافت می‌کنند. در نتیجه قدرت رقابتی چنین تولیداتی در بازار خارجی افزایش پیدا می‌کند و به توسعه سریع این صنایع می‌انجامد. از سوی دیگر ورود کالاهایی که نرخهای ارزی بالایی برای آنها تعیین می‌شود، کاهش می‌یابد. چرا که واردکنندگان این کالاها به خاطر بالا بودن نرخ ارز مجبور به پرداخت یک نوع مالیات می‌شوند. به‌طورکلی برای کالاهای غیرضروری نظیر کالاهای تجملی، نرخ بالای ارز پیشنهاد می‌شود.

صادرات کالاهایی که نرخهای ارزی پایینی برای آنها منظور شده است محدود می‌شود. زیرا مانند این است که صادرکنندگان مجبور به پرداخت یک نوع مالیات می‌شوند. به‌طورکلی نرخهای پایین ارزی برای آن دسته از صنایع صادراتی که قدرت رقابتی سطح بالایی دارند، تعیین می‌شود. از سوی دیگر واردات کالاهایی

که نرخهای ارزی پابینی برای آنها در نظر گرفته شده است، تشویق می‌شود. زیرا واردکنندگان این کالاها یک نوع کمک مالی دریافت می‌کنند. این نرخها برای ورود کالاهای خیلی اساسی یا به منظور ورود کالاهایی که تقاضای آنها بی‌کشش است، در نظر گرفته می‌شود.

۱-۱-۴) مزایای نظام چندنرخی ارز در چارچوب نظام تخصیص ارز

الف: از آنجایی که کشورهای در حال توسعه معمولاً در تولید یک و یا گروه اندکی از کالاها تخصص دارند، بنابراین از تثبیت نرخ ارز و از نظام چندنرخی ارز استقبال می‌کنند. این نظام یکی از روشهای بسیار مؤثر برای اصلاح عدم تعادل تراز پرداختها می‌باشد.

ب: کشورهای در حال توسعه به دلیل کوچک بودن و قیمت‌پذیری از بازار نمی‌توانند بر رابطه مبادله خود - به ویژه با توجه به وارداتشان - تأثیر بگذارند. لذا در این نظام، از صنایع نوزاد بومی حمایت می‌شود و قدرت رقابتی آنها را افزایش می‌دهد.

پ: بازارهای مالی در کشورهای در حال توسعه محدود و کوچک است. بنابراین جریانهای حرکت بین‌المللی سرمایه به‌طور نسبی به تغییرات نرخ بهره حساسیت نشان نمی‌دهند. لذا نظام چندنرخی ارز، جریان ورودی سرمایه را تشویق و خروج آن را کند می‌کند و در نتیجه کسری در تراز پرداختها را بهبود می‌بخشد.

ت: تقاضا برای واردات و عرضه صادرات کشورهای در حال توسعه خصوصاً در کوتاه مدت، کشش ندارد. بنابراین دولت به کمک نظام چندنرخی ارز در ارتباط با کشش عرضه و تقاضا می‌تواند تصمیمهایی را اتخاذ کند. برای مثال، اگر تقاضای واردات بی‌کشش باشد، تعیین نرخ ارز در سطح پایین‌تر از تعادل مفید خواهد بود و چنانچه تقاضای واردات با کشش باشد، نرخ بالاتر ارز سودمند می‌باشد.

ث: تغییرات بنیانی و ساختاری اقتصادی در کشورهای در حال توسعه تعیین‌کننده نرخ مبادله آنهاست و نه تنها نیروهای حاکم بر بازار. بنابراین نرخ مبادله‌ای که در کوتاه مدت به شفافیت بازار منجر شود به‌طور محسوسی با نرخ مبادله در حال تعادل بلند مدت فاصله دارد و در نتیجه استفاده از نظام چندنرخی ارز را توجیه می‌نماید. بنابراین کشورهای در حال توسعه معمولاً از سیاستهای کنترل ارزی و نرخهای ارز چندگانه برای هدایت اقتصاد و رسیدن به اهداف توسعه اقتصادی استفاده می‌کنند. تجربه نشان داده است که این کشورها به رهاسازی ابزار فوق و جانشین کردن آنها با نرخ مبادله انعطاف‌پذیری که نیروهای بازار تعیین‌کننده آن است، مایل نیستند.

ج: نظام چندنرخی ارز، می‌تواند الگوی مصرف را بهبود بخشد. زیرا به این وسیله میزان واردات و

مصرف کالاهای لوکس و غیر ضروری را می توان کاهش داد.

۲-۱-۴) معایب سیستم چندنرخه ارزی در چارچوب نظام تخصیص ارز

الف: نظام چندنرخه ارزی، عملاً نمی تواند راهگشای دائمی مشکل تراز پرداختها باشد. زیرا اجرای این نظام فقط کسری تراز پرداختها را کاهش داده ولی در واقع نیروهای تعدیل کننده اقتصاد را عقیم کرده و بدین ترتیب، مانع وقوع تغییرهای مناسب ساختاری مورد نیاز و جابجایی کارآیی منابع و امکانات تولیدی می شود.

ب: نظام چند نرخه ارزی، یک نوع جو نامطمئن در بازار مبادله های خارجی (ارزی) ایجاد می کند. زیرا دولت به طور دلخواه برای کالاهای مختلف، نرخهای متفاوت ارزی معین می کند. ولی چنین سیاستی موجب بی اعتمادی می شود. بدینسان نرخ ارز ممکن هر لحظه از سوی دولت تغییر کند.

پ: نظام چندنرخه ارزی، مشکل و پیچیده است. زیرا دولت مجبور است برای کالاهای مختلف، نرخهای متفاوتی را معین کند و این نرخها عملاً نرخهای واقعی نمی باشند و نیز هیچگاه، دولت دلایل قانع کننده ای را برای اعمال نرخهای مشخص، نخواهد داشت.

ت: نظام چندنرخه ارزی تخصیص بهینه منابع اقتصادی را به دلیل وجود نرخهای غیر تعادلی بر هم می زند.

ث: میزان درآمد حاصل از نظام چندنرخه ارزی به طور دقیق مشخص نیست و به میزان کشش تقاضای ارز بستگی داشته که محاسبه آن نیز کارآسانی نخواهد بود.

ج: زیان نظام چندنرخه ارزی به دلیل واردات بی کشش و صادرات با کشش کشورهای در حال توسعه، معمولاً برای کشورهای یاد شده بیشتر از فایده آن است.

چ: علاوه بر موارد یاد شده، نظام چندنرخه ارزی در قالب کنترلهای ارزی، شیوه های تولیدی سرمایه بر را ترغیب کرده و بر رشد صادرات کشورهای در حال توسعه اثر زیانباری به جای می گذارد.

۲-۴) روشهای غیرمستقیم کنترل ارز

روشهای غیرمستقیم تخصیص ارز در قالب کنترلهای ارزی به طرق بسیار مختلفی برقرار می شوند که برخی از روشهای مهم آن به قرار زیر می باشد:

الف: سیاست نرخ بهره

با تغییر دادن نرخ بهره، می توان نوعی کنترل ارزی برقرار کرد. هنگامی که دولت نرخ بهره را افزایش می دهد،

سرمایه‌های خارجی انگیزه بیشتری برای فعالیت در داخل می‌یابند. بنابراین، جریان ورودی سرمایه کوتاه مدت نقدی به داخل کشور توسعه می‌یابد. در عین حال، جریان خروجی سرمایه به خاطر افزایش نرخ بهره‌کند و متوقف شده و تقاضا برای پول داخلی بالا می‌رود. بنابراین ارزش پول ملی برحسب پولهای خارجی افزایش می‌یابد و در نتیجه نرخ ارز به نفع کشوری که نرخ بهره در آن افزایش یافته، تغییر می‌کند. اگر نرخ بهره کاهش پیدا کند، نرخ ارز به ضرر کشورهایی که نرخ بهره در آن کاهش یافته است تغییر می‌کند. بنابراین کشور در حال توسعه برای تغییر نرخ ارز، نرخ بهره را می‌تواند تغییر دهد.

ب: صدور مجوز وارداتی

صدور مجوز وارداتی و تخصیص کنترل شده واردات از طریق «تخصیص ارز و بودجه ارزی» از جمله راههایی است که اکثر کشورهای در حال توسعه برای محدود کردن واردات برای مقاصد چون کاهش کسری تراز پرداختها، استفاده بهینه از منابع ارزی، حمایتهای صنعتی، کشاورزی، امنیت و غیره را صورت می‌دهند. از کل کشورهای که نظام مجوز وارداتی را اعمال می‌کنند، حدود بیش از یک‌سوم آنها مجوز واردات را برای کلیه اقلام وارداتی الزامی کرده‌اند. در بعضی از موارد، مجوز وارداتی با محدودیت کمتری صادر می‌شود. البته صدور این گونه مجوزها برای حمایتهایی است که متقاضی، ارز مورد نیاز خود را خارج از منابع رسمی یا دولتی تهیه کند. به هر جهت با کنترل واردات، کاهش در کسری تراز پرداختها را می‌توان تسری بخشید.

ب: مالیات بر واردات

مالیات بر واردات شامل تعرفه، سود و حقوق بازرگانی می‌باشد که تقریباً تمامی کشورهای در حال توسعه و حتی صنعتی نیز آن را به کار می‌گیرند. البته دامنه کاربرد تعرفه معمولاً وسیعتر می‌باشد. با این وجود این نظام را به‌طور خیلی مشخص تر و موردی تر می‌توان طراحی کرد. طرح بازپرداخت عوارض گمرکی (که در آن بخشی از عوارض پرداختی بابت واردات دوباره، به عاملین باز پرداخت می‌شود) را به صورت اعطای امتیاز برای واردات مواد اولیه هم می‌توان دنبال کرد. البته به شرطی که مواد اولیه داخلی چه از نظر قیمت و چه از نظر کیفیت در وضعیت رقابتی یا وارداتی قرار نگرفته و تضعیف نشود. برخی از عوارض دریافتی از واردات را، در جهت توسعه صادرات و برخی دیگر مانند مالیات بر کالاهای سرمایه‌ای و مصرفی را می‌توان برای سوسید صادراتی در نظر گرفت. از تعرفه‌های گمرکی هم، جهت حمایت از صنایع نوپای داخلی می‌توان استفاده کرد. حمایت از صنایع نوپای داخلی نیز، می‌تواند شکلهای دیگر و غیرمستقیم به خود بگیرد. برای مثال، مواد اولیه

وارداتی صنایع را از حقوق گمرکی و مالیاتهای تجاری معاف کرد به شرطی که محصول تولیدی از این گونه مواد، طی یک دوره معین بتواند به خارج صادر شود. از معافیت مالیاتی سرمایه‌گذاری مشترک خارجی و ایجاد مناطق خاص اقتصادی (مناطق و بازارچه‌های آزاد تجاری) در جهت مقاصد جلب و تشویق سرمایه‌گذاری می‌توان استفاده کرد.

ت: گرفتن سپرده یا وثیقه وارداتی

از این روش به عنوان روشی جهت اخذ مالیات یا پرداخت یارانه برای واردات می‌توان استفاده کرد اگرچه در سالهای اخیر از این نوع سیاستها کمتر در میان کشورها متداول بوده است. مالیات موثر یا یارانه، در واقع تفاوت بین نرخ رسمی ارز (که معمولاً ارزش پول داخلی را در سطح بالا نگهداشته) و نرخ تعادلی می‌باشد. یا مثلاً وثیقه برای واردات در واقع نوعی مالیات است که وثیقه‌گذار، متحمل می‌شود که میزان آن را در حداقل می‌توان به صورت نسبتی از بهره‌وری از دست داده، به ارزش واردات، بیان کرد.

ث: محدودیت بر معامله‌های خدمات بدهیهای بین‌المللی

این نوع محدودیتها شامل آن دسته از محدودیتهایی که در مورد پرداخت ارز مسافرتی، حمل کالا و بارنامه کالا، خدمات بانکی و خدمات ارائه شده توسط غیرمقیمها متداول است، می‌گردد. خدمات ارائه شده توسط غیرمقیمها به نوبه خود شامل حواله‌های ارزی، درآمد سرمایه‌گذاری و دستمزد می‌شود. در بعضی از بخشهای خدماتی (مانند خدمات کامپیوتر و برخی از اشکال بیمه، ساختمان و ارتباطات) که تجارت در آن می‌تواند جایگزین سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی شود، اعمال محدودیت بر داد و ستد سرمایه‌ای بر تجارت می‌تواند آنقدر اثر بگذارد که سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی، دیگر به داخل کشور جلب نشوند. در چنین شرایطی، برای تشویق این نوع سرمایه‌گذاریها، باید امتیازهایی را جهت ایجاد انگیزه به کار گرفت.

ج: پیمان ارزی و معافیت ارزی

در این روش، به صادرکنندگان اجازه داده می‌شود که بخشی از عواید ارزششان را در تملک خود گرفته و الزامی به فروش آن به بانک مرکزی با نرخ رسمی نداشته باشند. این نوع مقررات ارزی در واقع بر عرضه ارز خارجی به داخل کشور تأثیر قابل توجهی خواهد داشت. اغلب اوقات از این امتیاز برای توسعه صادرات صنعتی کشورهای در حال توسعه استفاده می‌شود. در ارزیابی طرح واگذاری ارز صادراتی به صاحب صنعت، این نکته

حائز اهمیت است که هم به محدودیتهای استفاده از این نوع ارزها و هم به نرخ‌هایی که این نوع ارز می‌تواند به فروش برسد، توجه دقیق داشته باشیم. طرح معافیت از تسلیم ارز صادراتی به بانک مرکزی، در واقع اعتراف به قبول این وضعیت در بازار است که نرخ ارز رسمی، غیر واقعی بوده و تحت آن شرایط برای هیچ صاحب صنعتی مقرون به صرفه نخواهد بود که عواید ارزی صادرات محصول خود را به نرخ رسمی به بانک بفرشد.

ج: معامله‌های بین‌المللی سرمایه

این نوع معامله‌ها در کشورهای در حال توسعه مشمول محدودیتهایی می‌باشد اما به تقریب از هر سه کشور، یکی نظام آزاد یا نسبتاً لیبرالی را جهت معامله‌های سرمایه‌ای به کار می‌گیرند. کنترل‌های سرمایه‌ای که بدین وسیله اعمال می‌شود به طور عمده گسترده بوده و به معامله‌های بین‌المللی بانکهای تجاری و اندوخته‌های سرمایه‌ای آنها و سرمایه‌گذاری در داراییهای واقعی افراد مقیم (به غیر از بانکها) تأثیر دارد. دریافت‌های سرمایه‌ای کمتر مشمول کنترل قرار می‌گیرند و این، بدین خاطر است که در اکثر این کشورها کمبود منابع ارزی بسیار شدید است. با این وجود، این نوع دریافتها معمولاً مشمول اظهارنامه و تسلیم آن به بانک مرکزی می‌شوند. اکثر کنترل‌های در نظر گرفته شده برای سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی باید شامل بررسی و مطالعه دقیق طرحهای سرمایه‌گذاری خارجی توسط دولت باشد.

لازم به یادآوری است که کنترل‌های ارزی بر روی انتقال منابع سرمایه‌ای که این همه متداول شده است در جلوگیری از خروج سرمایه به طور وسیع، نتوانسته است موفق شود. در برخی از کشورهای عمده مقروض، خروج سرمایه به قدری زیاد بوده که می‌توانسته است بخش قابل توجهی از قرضها و بدهیهای این کشورها را تأمین کند.

ح: جوایز صادراتی

با پرداخت کمک و جوایز صادراتی، قدرت رقابت کالاهای صادراتی افزایش یافته و منجر به افزایش صادرات آنها می‌گردد که این عمل، کسری تراز پرداختها را می‌تواند بهبود بخشد. از سوی دیگر، این جریان باعث افزایش قدرت خرید پول داخلی یا کاهش نرخ ارز شده و کشور صادرکننده را بهره‌مند می‌کند.

خ: معرفی شاخصی برای تعیین نرخ ارز در نظام تخصیص ارز در قالب کنترل‌های ارزی

نرخ اسمی ارز که نمایانگر ارزش برابری پول داخلی در برابر پول خارجی است، همیشه در معاملات

خارجی نمی‌تواند برای واردکنندگان و صادرکنندگان شاخصی مناسب جهت محاسبه مقدار پرداختها و دریافتها به حساب آید. یعنی مشاهده می‌گردد که بسیاری از کشورها تحت رژیم نرخهای مبادله تثبیت شده و استفاده از نظام تخصیص ارز در قالب کنترلهای ارزی، ارزش پول خود را ثابت نگه می‌دارند و به هنگام عدم توازنهای خارجی، به جای کاهش و یا افزایش ارزش پول داخلی به اعمال مالیات بر واردات و صادرات، اخذ پیمان ارزی، مالیات اضافی بر معاملات ارزی، محدودیتها و کنترلهای دیگر بر واردات از جمله سپردن وثیقه (ریالی)، تسهیلات و امتیازات برای صادرات، نرخهای ترجیحی برای صادرات و هر عامل دیگری (که بحث آنها در صفحات پیش آمد) که ایجاد انگیزه برای بدست آوردن ارز از طریق فروش کالا و خدمات در خارج از کشور بنماید، می‌پردازند. اقدامات فوق‌الذکر موجب می‌گردد نرخ ارزی که بوسیله آن دریافتها و پرداختهای صادرکنندگان و واردکنندگان صورت می‌گیرد با نرخ رسمی یا اسمی، متفاوت باشد. این چنین نرخ ارزی را، «نرخ مؤثر ارز» می‌گویند. بنابراین، نرخ مؤثر ارز عبارتست از تعداد واحدهایی از پول داخلی که «به‌طور عملی» و با احتساب کلیه محدودیتها یا تسهیلات در نظام تخصیص ارز در قالب کنترلهای ارزی، در مقابل معامله بین‌المللی یک واحد از پول خارجی، دریافت یا پرداخت می‌شود.

در رژیم نرخهای مبادله شناور مدیریت شده و یا شناورهای گروهی نیز تعیین حرکت ارزش برابری پول داخلی در برابر اسعار، بوسیله مشاهدات و بررسیهای مستقیم تقریباً غیرممکن است. برای مثال اگر فرض نماییم که ارزش دلار آمریکا به‌طور همزمان نسبت به مارک و ین کاهش نماید ولی نسبت به فرانک فرانسه و دلار کانادا افزایش نماید، در این وضعیت تغییر در ارزش دلار عبارتست از میانگین وزنی تغییرات یاد شده (در اینجا فرض شده است که تنها پنج پول وجود دارد). بنابراین از آنجایی که ممکن است دلار با درجات مختلف نسبت به پولهای شناور تغییر نماید، یک «میانگین وزنی» از تمامی تغییرات هر پول نسبت به دلار لازم است تا تغییرات در ارزش مبادله‌ای دلار تعیین شود.

«میانگین وزنی» مزبور را می‌توان برای تمامی پولهای عمده محاسبه کرد و این میانگین به «نرخ مؤثر ارز» شناخته می‌شود. بنابراین می‌توان از نرخ مؤثر ارز تعریفی دیگر ارائه داد و آن عبارتست از میانگین وزنی نرخهای ارز میان پول داخلی، و پول کشورهای عمده «طرف معامله» با کشور داخلی، به گونه‌ای که اوزان به کار برده شده در ارزش برابری پول به‌وسیله اهمیت نسبی تجارت کشور داخلی با هر کشور طرف معامله محاسبه شود. به عبارت دیگر، برای محاسبه شاخص نرخ مؤثر ارز، «یک وزن» که نمایانگر اهمیت مقایسه‌ای هر کشور خارجی برای کشور داخلی است، نسبت به یک سال پایه در نرخ اسمی ارز ضرب می‌شود. بنابراین، نرخ مؤثر ارز را به گونه زیر می‌توان نوشت:

$$EER = \sum_{i=1}^n \alpha_{it} R_{it}$$

EER نرخ مؤثر ارز، n تعداد نرخهای ارز عمده، R نرخ اسمی ارز و α نمایانگر «وزن» است.

وزنهای متفاوتی می‌توانند برای محاسبه میانگین وزنی مورد استفاده قرار گیرند و بنابراین برای هر پول می‌توان نرخهای مؤثر ارز متعددی محاسبه نمود. اوزان مورد استفاده بستگی به هدفی دارد که نرخ مؤثر ارز محاسبه می‌شود. مثلاً، چنانچه بخواهیم نرخ مؤثر ارز کالاهای وارداتی را به دست آوریم، باید سهم واردات کشورهای طرف معامله با کشور داخل به مثابه یک وزن مورد استفاده قرار گیرد. در این وضعیت، نرخ مؤثر ارز کالاهای وارداتی اثرات تغییرات نرخ ارز به هزینه وارداتی کشور را مورد اندازه‌گیری قرار می‌دهد.

بنابراین α برابر است با:

$$\alpha_i = \frac{\text{ارزش کالاهای وارد شده با نرخ } R_i \text{ بر حسب پول خارجی}}{\text{ارزش کل واردات بر حسب پول خارجی}}$$

حال اگر بخواهیم نرخ مؤثر ارز کالاهای صادراتی را به دست آوریم باید سهم صادرات کشور به هر کشور طرف معامله به مثابه یک وزن مورد استفاده قرار گیرد. در این وضعیت همچون مورد قبل، α را می‌توان بدست آورد. در این حالت نرخ مؤثر ارز کالاهای صادراتی، میانگین تغییرات در هزینه صادرات کشور به خارجیا را اندازه‌گیری می‌کند. در مطالعات اقتصادی، دو وزن دیگر برای محاسبه نرخ مؤثر ارز مورد توجه قرار گرفته است. این دو وزن عبارتند از:

الف: α عبارت است از مجموع ارزش کالاهای واردتی از هر کشور طرف عمده تجاری به مجموع کل ارزش واردات و صادرات کشور.

ب: α برابر است با سهم هر کشور طرف عمده تجاری در تجارت جهانی

در مطالعات کاربردی معمولاً از دو وزن اول به منظور اندازه‌گیری نرخ مؤثر ارز کالاهای وارداتی و نرخ

مؤثر ارز کالاهای صادراتی، استفاده می‌شود. از روشی که در این بخش برای محاسبه نرخ ارز محاسبه گردید، می‌توان به عنوان شاخص مناسبی برای اندازه‌گیری «قیمت‌های سایه‌ای ارز» در شرایط استفاده از سیستم تخصیص ارز در چارچوب کنترل‌های ارزی برای بخش‌های مختلف اقتصادی و کالاهای متفاوت بهره جست.

۶) خلاصه و نتیجه‌گیری

باتوجه به مطالب ذکر شده، به نظر می‌رسد که منافع تخصیص ارز از طریق برقراری نظام کنترل ارزی در حدی نیستند که بتوانند ضررهای آن را جبران کنند. کنترل‌های ارزی، عدم تعادل در بازار ارز را از بین نمی‌برند و تجارت بین‌الملل و حتی تجارت بین کشورهای در حال توسعه را با مشکلاتی مواجه می‌سازند، هنگام مقابله با فرار سرمایه باعث ایجاد دشواری در ورود سرمایه نیز می‌شوند. چنانچه که عنوان می‌شود، آزادی عمل چندانی به سیاست‌های داخلی نداده و کمابیش نوسانهای خارجی را به داخل اقتصاد منتقل می‌کنند. برعکس آنچه که ادعا می‌شود، کنترل‌های ارزی در بلندمدت، با ثبات نرخ ارز همراه نبوده و با توجه به تغییرهای پی در پی در سیاست‌های یاد شده، ریسک تجارت را نیز افزایش می‌دهد. تجارب به کارگیری کنترل و تخصیص ارز، در جهت حمایت از صنایع و فعالیت‌های داخلی چندان خوشایند نبوده و با ایجاد زمینه برای فعالیتهای غیر کارآ الگوی مزیت‌های نسبی را مخدوش و مکانیسم قیمت‌ها را مختل می‌کند. همچنین، علیرغم اعمال کنترل‌های شدید و مجازات‌های سنگین برای فرار از کنترل‌ها، این امر از طریق قاچاق، فساد اداری، اعلام غلط مقادیر و مبالغ مربوط به واردات و صادرات، ایجاد حسابهای بانکی در خارج و تبانی با اتباع خارجی، در نظام‌های کنترل و تخصیص ارز بسیار شیوع دارد. هرچند که کنترل ارزی و تخصیص ارز ممکن است نسبت به تنزل ارزش پول داخلی مشکلات کمتری برای رابطه مبادله ایجاد کند ولی توسعه قاچاق برخی از کالاهای صادراتی می‌تواند این مزیت را از بین ببرد. قاچاق فرش در شرایط کنونی اقتصاد ایران شاهد خوبی برای این مسئله است. این در حالی است که بازار سیاه ارز و کالاها، گسترش فرار از کنترل‌ها، و قاچاق و توسعه فعالیتهای غیرمولد در اکثر موارد همراه با کنترل و تخصیص ارز بوجود می‌آیند.

اعمال کنترل و تخصیص ارز، مستلزم توسعه بوروکراسی است که به‌خصوص در رابطه با تجارت، مشکلات بسیاری را ایجاد می‌کند. همچنین، آنطور که برخی از اقتصاددانان نشان می‌دهند، کنترل و تخصیص

ارز موجب کاهش ورود کالاهای لوکس و مصرفی و افزایش ورود کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای نخواهد شد. بدین صورت که تحدید واردات کالاهای لوکس و مصرفی ممکن است باعث تولید غیرکارآی آنها یا جانشین آنها در داخل کشور و متعاقباً به هدر رفتن منابع تولید شود.

از سوی دیگر، تسهیل ورود کالاهای سرمایه‌ای لازم برای توسعه صادرات و تحدید واردات کالاهای مصرفی، یک قاعده مناسب نخواهد بود و واردات کالاهای سرمایه‌ای دیرپا زود نیاز به واردات کالاهای واسطه‌ای و سرانجام کالاهای مصرفی را افزایش خواهد داد. در نهایت اینکه، نظام کنترل و تخصیص ارز نباید تنها راه مقابله با کسری تراز پرداختها و استفاده بهینه از منابع ارزی پنداشته شود. بلکه استفاده مناسب از سیاستهای تغییر و تبدیل هزینه به‌طور همزمان، راه‌حل مناسبی برای توازن توأم درونی و برونی خواهد بود.

تجربه‌های بکارگیری کنترل و تخصیص ارز طی سالهای گذشته در کشورمان، بیشتر شامل موارد سهمیه‌بندی واردات و صدور مجوزهای واردات و تخصیص ارز می‌شود. لزوم سپردن ۹۰ درصد ارز حاصل از صادرات به بانکهای مجاز ظرف بیست روز پس از دریافت (در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی)، استفاده از مکانیسم پیمان‌ارزی و اعمال تبعیض از طریق آن (در سالهای ۲۴ - ۱۳۲۱ هجری شمسی)، مجوز واردات در برابر ارزهای متفرقه حاصل از ارائه خدمات (در زمان ملی کردن نفت)، ادامه لزوم تسلیم ارز به مقامهای رسمی (در دوره ۵۲ - ۱۳۳۹ هجری شمسی) اجازه اعطای معافیت از پیمان‌ارزی به بانک مرکزی (۱۳۵۱ هجری شمسی)، لزوم مجدد سپردن پیمان‌ارزی (در سال ۱۳۵۸ هجری شمسی) تغییر در سهلت پیمان (۱۳۶۰ هجری شمسی)، بخشودگی بخشی از پیمان برخی از کالاها (۱۳۶۱ هجری شمسی)، مجوز واردات در برابر صادرات، امکان افتتاح حساب ارزی و اعطای تشویق ریالی به صادرات (۱۳۶۳) جایزه تشویقی در هنگام خرید ارزهای صادراتی (در سال ۱۳۶۶ هجری شمسی)، لغو پیمان‌های ارزی (در سال ۱۳۷۰)، احیاء مجدد پیمان‌های ارزی و لزوم ثبت سفارش و وثیقه وارداتی و صدور مجوز وارداتی (در سال ۱۳۷۴ هجری شمسی)، برخی از اقدامهای مقطعی و ناموفق دولت طی سالهای متمادی در جهت جمع‌آوری و جذب درآمدهای ارزی در سابقه کنترل و تخصیص ارز در کشور است.

بررسی تجارب ایران در مورد میزان و چگونگی تأثیر کنترلها در جهت اهداف در نظر گرفته شده و همچنین تبعات آنها، اطلاعات مهمی در بیان عدم کارآیی این کنترلها به دست می‌دهد. در رابطه با اهداف

مورد نظر از اعمال کنترلها، عمده‌ترین آن ایجاد تعادل در تراز پرداختها و جذب درآمدهای ارزی حاصل از صادرات غیرنفتی به حساب می‌آید هرچند که تأثیر این سیاستها در جهت جلوگیری از فرار سرمایه قابل توجیه است ولی در رابطه با دریافتهای ارزی و به‌طورکلی تشویق صادرات غیرنفتی و جمع‌آوری و جذب درآمدهای ارزی حاصل از آن موفقیت چندانی مشاهده نمی‌شود. کمالینکه بجز موارد استثنایی، چون سالهای ۱۳۱۰، ۱۳۲۰ و هنگام جریان ملی شدن نفت، همواره کسری تراز پرداختهای خارجی وجود داشته است. باید توجه داشت که ساختار صادرات و واردات به‌علاوه سهم بزرگ درآمدهای نفتی در کل دریافتهای ارزی، معمولاً اثربخشی سیاستهای ارزی و از جمله کنترلها را محدود کرده است. هزینه‌های ناشی از حمایتهای غیرکارآ که با اعمال کنترلها نیز تغییر یافته، برحسب هزینه منافع داخلی، بیشتر از منافع آن بوده است. مطالعات کاربردی در ایران به‌روشنی نشان داده است که کنترل و تخصیص ارز، در کنترل مؤثر تورم موفق نبوده و کاهش انگیزه‌های صادراتی از علل عمده عدم موفقیت توسعه صادرات غیرنفتی در کشور به حساب می‌آید. کاربرد وسیع مبادله‌های تهاتری و قراردادهای دوجانبه، توسعه بازار سیاه، فرار از کنترلها و توسعه قاچاق در اکثر موارد کنترل و تخصیص ارز بوجود آمده است.

در نتیجه، نظام تخصیص ارز از طریق برقراری کنترل ارزی نباید تنها راه مقابله با کسری تراز پرداختها، جذب درآمدهای ارزی صادرات غیرنفتی و سایر مشکلات اقتصادی پنداشته شود بلکه استفاده صحیح و به موقع و توأم از سایر سیاستهای هماهنگ اقتصادی خصوصاً سیاستهای تغییر و تبدیل هزینه علاوه بر حصول تعادل خارجی، تعادل همزمان داخلی را نیز می‌تواند به ارمغان بیاورد.

منابع و مأخذ:

- 1 - Joshua, Aizenman and Peter, Isard, "Resource Allocation During the Transition To Market Economy: Policy Implications of Supply Bottlenecks and Adjustment Costs," IMF Working Paper, February 1993.
- 2 - Selowsky, Marcelo, " External Financing and Adjustment", Finance and Development, June 1991, PP. 22 - 24.
- 3 - Mathieson, Donald and Suarez, Lilian Rojas, "Liberalization of the Capital Account - Experiences and Issues," Occasional Paper 103, IMF, March 1993.
- 4 - Wong Chorng - Huey, "Reform of Monetary Policy Instruments", Finance and Development, March 1992.
- 5 - Blommestein Hans J., and Spencer, Michael G., "The Role of Financial Institution in the Transition To a Market Economy", IMF Working Paper, IMF, October 1993.
- 6 - Hilbers, Paul, "Monetary Instruments and their use During the Transition From a Centrally Planned to a Market Economy", IMF Working Paper, November 1993.
- 7 - Chapple, S., "A Sequence of Errors: Some Notes on the Sequencing Liberalization in Developing Countries", UNCTAD, Discussion Paper, No 31., Aug 1990.
- 8 - Hamann, Javier, "Financial Liberalization and the Information Content of Money in Indonesia, Korea, and the Philippines", IMF Working Paper, November 1993.
- 9 - Villanueva, Delano, "Options for Monetary and Exchange Arrangemnts in Transition Economies", IMF Paper on Policy Analysis and Assessment, IMF, September 1993.